

طرحی برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر اساس تجربه توسعه اقتصادی اجتماعی ژاپن و کره جنوبی فاطمه سرخه دهی^۱، ریحانه نادری نژاد^۲

چکیده

در این مقاله استراتژی‌های توسعه صنعتی دو کشور ژاپن و کره جنوبی به لحاظ تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به ناموفق بودن الگوهای توسعه پیشنهاد شده از سوی بانک جهانی و IMF به کشورهای در حال توسعه از جمله ایران و آشکار شدن کاستی‌های نظری و عملی استفاده از این الگوها، نوعی ناامیدی در دستیابی به توسعه در این کشورها حاکم شده است. در مقابل تجربه موفق تر توسعه دو کشور ژاپن و کره در تحقق عدالت و همبستگی اجتماعی همراه با رشد سریع صنعتی نسبت به الگوهای نفولبرال باعث شده تا مطالعه تجارب آنها ارزشمند باشد. تاثیر بالای اهمیت دادن به اخلاق و فرهنگ توسعه گرا به عنوان پیش شرط توسعه صنعتی در این دو کشور حاکی از اهمیت لزوم تحقق بسترهای اخلاقی و فرهنگی به عنوان پیش شرط دستیابی به پیشرفت توأم با عدالت و اخلاق است. راهبردهای پیشنهادی این مقاله با توجه به تجارب مشترک کشورهای موفق، تحلیل تاریخی شرایط آنها و توجه با اشتراکات آن با اقتصاد اسلامی بوده است. از جمله این راهبردها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: تقویت همبستگی دورنی، حداقل نمودن تنشها، تحقق عدالت اجتماعی و برابری، دخالت آگاهانه و با برنامه دولت، منع مبادله آزاد سرمایه، اقتصاد تولید محور، ایجاد دولت عاری از فساد و هدایتگر بازار، جایگزینی واردات، تعاون به جای رقابت ناسالم درونی، استراتژی حمایت عام از تمام صنایع بخصوص صنایع استراتژیک و کشاورزی به جای پیروی از مزیت نسبی و حذف تعرفه‌های مدل ریکاردویی تجارت، گسترش تحقیق و توسعه، هدف‌گذاری صنعتی و کنترل اعتبارات از سوی دولت. این مقاله تعامل تاریخی عوامل فرهنگی و نهادی با سیاست‌های توسعه صنعتی خصوصاً حل و فصل تقابل دین با عوامل جدید توسعه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

fatemeh_sorkhedehehi@yahoo.com

r.naderinejad@gmail.com

^۱ دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه الزهرا

^۲ کارشناس ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تهران

واژگان کلیدی: الگوی توسعه شرق آسیا، نهادهای اجتماعی، اخلاقی و دینی، رقابت، ژاپن و کره جنوبی

مقدمه

«توسعه به معنای ساختن زندگی بهتر برای اکثر مردم است. غذای کافی، امنیت، مکان امن برای زندگی، خدمات کافی برای برآورده ساختن نیازهایی که برای زنده ماندن لازم است. روشها و اهداف توسعه بستگی به تصمیمات جوامع مختلف دارد. برخی از دیدگاهها، زندگی بهتر برای همه را قابل اجرا و امکان‌پذیر نمی‌دانند. در این دیدگاه مفهوم برابری و تساوی (زندگی بهتر برای همه) با مفهوم توسعه در تضاد است.» (Peet & Hartwick, 2009: 6). توسعه را می‌توان مجموعه‌ای تفکیک‌ناپذیر از آزادی، رفاه، گسترش فرصتها و انتخابات و برقراری اصول حقوق بشر در جامعه مدنی تعریف کرد (یوسفی، ۱۳۸۸). پس توسعه صنعتی حاصل «تعامل نسبتاً پیچیده عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی است که تنها با چیدمان خاص از مجموعه این عوامل تبدیل به توسعه صنعتی می‌شود. استراتژی توسعه صنعتی به دنبال تنظیم این چیدمان است.» (مسعود نیلی و همکاران، ۱۳۸۲). توسعه مناسب، شرایطی است که در آن ضمن پیشرفت صنعتی و رسیدن به رشد اقتصادی بالا منجر به افزایش نابرابریها، فقر، توزیع ناعادلانه ثروت و کاهش همبستگی اجتماعی نگردد و این امر به شرایط و خصوصیات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی هر کشور بستگی داشته و نمی‌تواند مسیر یکسانی برای همه کشورها وجود داشته باشد (سن، ۱۳۸۵). با این وجود در الگوی توسعه صنعتی همواره الگوی یکسانی از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به همه کشورهای در حال توسعه ارائه شده است که هیچگاه نتوانسته باعث دستیابی به اهداف مورد نظر شود. اما کشورهای شرق آسیا که بعدها به برهه‌های آسیا شهرت یافتند با الگوی توسعه ژاپنی در مدت زمان کوتاهی به کشورهای توسعه یافته رسیده و در برخی موارد از آنان سبقت گرفتند و از بسیاری آثار سوء توسعه نئولیبرال مصون ماندند. هر چند آنها نیز نتوانسته‌اند از برخی آثار مخرب مدرنیته مصون بمانند اما نتایج قابل قبول تری نسبت به سایر الگوها کسب نموده‌اند. انتخاب این کشورها به دلیل تاکید آنها بر توسعه یافتگی صنعتی همراه با خودباوری و اهمیت به حفظ سنت‌ها، ارزش‌های اخلاقی و پیش‌گیری از غربی شدن کامل است. سوال مهم در استفاده از تجارب

آنها برای طراحی الگوی پیشرفت این است که ژاپن و کره چگونه بدون مرعوب شدن در مقابل نظریات ارتدکس اقتصاد به توسعه اقتصادی اجتماعی متناسب با فرهنگ و ارزش های دینی و بومی خود رسیدند؟ الگوی توسعه این دو کشور چه راهبردهایی را برای توسعه صنعتی معرفی می نماید و فرهنگ سنتی و دینی آنها در فرآیند توسعه صنعتی چه نقشی داشته و چگونه می توان از این تجارب برای طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بهره برد؟

مطالعات زیادی در مورد توضیح چرایی و عوامل توسعه یافتگی ژاپن صورت گرفته است. حجم قابل توجهی از این مطالعات مسائل نهادی، ساختاری و هنجاری را از عوامل اصلی توسعه این کشور دانسته اند، بنابراین درک توسعه ژاپنی، فقط در قالب تحلیل سیاست های اقتصادی این کشور ناقص است. ویلیام لاک وود^۳ مطالعه توسعه اقتصادی ژاپن را در یک مجموعه تاریخی و نهادی انجام داده است. وی معتقد است «توسعه ژاپن با سرمایه گذاری خصوصی در چارچوب اجرایی که حاصل از تعامل سنت های اجتماعی و نفوذ سیاسی آگاهانه است» (lockwood, 1954) شکل گرفت. تغییر سیستم دولتی از مدل چینی به مدل غربی و تاکید بر قانون اساسی در دولت میجی توسط تسونو یاما^۴ و یه یاما^۵ عامل اصلی توسعه این کشور دانسته شده است. در مقابل کاواکوتسا^۶ معتقد است مجموعه تغییرات سطحی به ندرت می تواند تاثیرات مهمی در فرآیند تمدن ایجاد کند، انتقال واقعی در یک جامعه زمانی است که تغییرات در تولید کالاهای پیچیده به وقوع بپیوندد (lee, 1999). رابرت کل^۷ در تحلیل تاریخی نهادی از توسعه اقتصادی ژاپن معتقد است، رشد سریع ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم بر اشتغال پایدار در این کشور استوار بود. به نظر او امکان اشتغال پایدار در ژاپن بر اساس روابط اجتماعی سنتی محقق شده است (cole, 1971: 49). موریشیما (۱۹۸۲) در مرور تاریخی توسعه ژاپن «نقش مهم عقلانیت کنفوسیوس را در تسهیل معرفی علم و تکنولوژی غربی در کنار حمایت این آیین از ایثار و وفاداری به پادشاه» (Morishim, 1982:10) عامل توسعه اقتصادی ژاپن

³ lockwood

⁴ Ueyama

⁵ Tsunoyama.sakae

⁶ Kawakatsu.Heita

⁷ Robert cole

می‌داند. همچنین ساختارهای اجتماعی و فکری دوره ادو(توکوگاوا) که اهتمام به وظیفه و مسئولیت‌پذیری را در این کشور نهادینه کرده، خاستگاه تاریخی و تسهیل‌کننده امر توسعه دانسته شده است (۱۳۹۰، گل محمدی). نقش اجماع و انسجام نخبگان حاکم و نیروهای قدرتمند سنتی و مدرن نیز بسیار حائز اهمیت است (۱۳۸۷، موثقی). ضرورت بررسی حیات اقتصادی در چارچوب تکامل تاریخ فرهنگ به عنوان یک کل، مسئله بسیار مهم دیگر بوده و اصل بر سنتز متغیرهای سیاسی و فرهنگی توسعه است، متغیرهای فرهنگی نسبت به سایر متغیرها مهمتر و از نظر زمانی متقدم است. (۱۳۹۰، نقیب زاده). مسئله آموزش و خصوصاً نوآوری‌های آموزشی نیز از جمله مسائلی است که در مطالعات تاریخی توسعه ژاپن به شدت مورد توجه قرار گرفته است. حمایت نخبگان سامورایی از آیین کنفوسیوس باعث شد تا وفاداری، کار سخت، نیروهای کار عقلانی و پاسخگویی محور توسعه و صنعتی شدن در ژاپن باشند (۱۳۸۵، آقازاده). متوسلی (۱۳۷۴) در کتاب «توسعه اقتصادی ژاپن» عقاید و ارزش‌های مردم این کشور را در توسعه اقتصادی اثرگذارتر می‌داند. در مطالعات مربوط به توسعه کره جنوبی نیز عوامل نهادی و اخلاقی سهم زیادی از تبیین‌ها را دارا هستند. توجه به تکنولوژی و سیستم‌های ارتباطی و اطلاعاتی نیز از جمله موارد مهم دیگر است. (Kushida, 2007 و choudrie, 2004). اسمیت (۱۹۹۷) توسعه کره را بر اساس «درک آگاهانه و واقع‌بینانه برنامه‌ریزان و سیاستگذاران این کشور درباره نیاز به علم و تکنولوژی بومی» (Smith, 1997) می‌داند. ک اون (۲۰۱۱) مفهوم هزینه معامله را به عنوان متغیر مداخله‌گر میان فرهنگ و توسعه اقتصادی معرفی می‌کند. تحت این مدل «فرهنگ و خصوصاً دین بر سطح اعتماد اجتماعی و خلق قابلیت و ظرفیت برای شهروندان بر فرآیندهای توسعه اقتصادی کره موثر بوده و تغییرات ایدئولوژیک و تغییر روحیه وفاداری، تبعیت و وظیفه‌شناسی» (kwon, 2011) از عوامل توسعه این کشور است. کیم (۱۹۶۵) به اهمیت و جایگاه فرهنگ کنفوسیوس و ارزشهای اخلاقی در فرآیند توسعه صنعتی ژاپن بعنوان امری کلیدی اشاره می‌کند. امجد (۱۳۸۴) در کتاب خود به مقایسه روند توسعه و نوسازی در ایران و کره جنوبی می‌پردازد و تاکید می‌کند با وجود شباهت‌هایی که ایران دوره پهلوی و کره جنوبی با هم داشتند، پیامدهای برنامه‌ریزی اقتصادی در دو کشور یکسان نبود. به نظر می‌رسد تحلیل‌هایی که به قصد الگوگیری از تجربیات ژاپن و کره انجام می‌شود، بدون لحاظ ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی در این فرآیند ناقص است و الگوی

معیوبی را ارائه می دهد. ارزش هایی که بر فرهنگ و اخلاق در حوزه اجتماعی، وجود دولتی کار آمد، توسعه گرا و عاری از فساد در حاکمیت است و سیاستهایی که متناسب با شرایط این دو کشور و مبتنی بر تامین استقلال، حافظ همبستگی درونی جامعه و دانایی محوری در حوزه اقتصاد بوده است.

حال این سوال مطرح است که آیا الگوی توسعه دو کشور کره و ژاپن برای بهره گیری در طراحی توسعه صنعتی در الگوی اسلامی ایرانی مناسب است؟ الگوی توسعه آمریکایی مبتنی بر اقتصاد بازار و بر پایه های اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک الگوی مناسبی برای ایران است یا استفاده از تجربه شرق آسیا که مبتنی بر دفاع و حمایت از تولید ملی، تعاون و همبستگی درونی و اهمیت به نهادهای فرهنگی و اخلاقی بوده می تواند در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مفید باشد؟

این مقاله در سه محور کلی به بررسی تجارب توسعه دو کشور کره و ژاپن و مقایسه آن با ایران می پردازد: الف) ارائه راهبردی برای تدبیر بومی اقتصاد ملی بدون مرعوب و منفعل شدن در برابر آموزه های اقتصاد لیبرالی یا سوسیالیستی ب) استفاده از تجارب و استراتژی های توسعه صنعتی این دو کشور و توجه همزمان به نقش راهبردهای توسعه صنعتی و عوامل فرهنگی و دینی در این دو کشور ج) توجه به نقش نهادهایی چون ارزش های اخلاقی، عناصر فرهنگی و دستورات دینی در پیشرفت اقتصادی.

در بخش اول مقاله نظریات متداول توسعه را ارائه می نمایم. این مقدمه برای درک بهتر ویژگی های الگوهای توسعه متداول پیشنهادی از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و تفاوت توسعه صنعتی ژاپن و کره با آنها لازم است. در بخش دوم وسوم به بررسی الگوی توسعه ژاپن و کره با توجه به تغییرات همزمان و حتی مقدم در حوزه های غیر اقتصادی و تغییرات نهادی و اخلاقی پرداخته و در بخش چهارم فرصت ها و تهدید های پندگیری از این تجربه برای الگوی توسعه ایرانی اسلامی پیشرفت می پردازیم. در آخر نتیجه گیری و پیشنهادات ارائه خواهد شد.

۱- نظریات متداول توسعه

نظریات متفاوتی راجع به توسعه وجود دارد اما چرا نمی توان روی یک نظریه به توافق رسید و به دنیا گفت که چه سیاستی باید در پیش بگیرد؟ دلیل آن است که نظریات توسعه

منعکس کننده موقعیتهای سیاسی، مکانهایی که در آن توسعه محقق شده و دورنمای فلسفی، تاریخی و جغرافیایی آن کشورها است. در یک طرف برخی نظریات، نظام سرمایه‌داری را بعنوان بهترین نوع جامعه و بعنوان طبیعتی ناگزیر و ضرورتی غیر قابل تغییر پذیرفته‌اند. چنین نظریاتی بر رشد اقتصادی تاکید دارند و ثروت را انگیزه تلاش برای توسعه و نابرابری اجتماعی را نتیجه غیر قابل اجتناب پیشرفت می‌دانند. این نظریات بر پایه اقتصاد کلاسیکی و نئوکلاسیکی و نظریات رشد کینزینی استوار است (Hartwick, 2009). برای انتخاب یک استراتژی مناسب توسعه بهتر است که خلاصه‌ای از نظریات متداول توسعه را ارائه نماییم تا تمایز میان این نظریات و الگوی توسعه ژاپن و کره مشخص شود. این مقدمه برای رد نظریاتی که توسعه ژاپنی را بر اساس آموزه‌های اقتصاد نئوکلاسیک و اجماع واشنگتنی مفید می‌دانند، خواهد بود.

۱-۱) اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک

در سالهای نخستین طراحی مدرنیته اروپایی، ایدئولوژی جدیدی شکل گرفت که کار را به جای تنبیه، عامل حیاتی و منبع تولید ثروت می‌دانست. عقاید پروتستان به تکریم کار و فعالیت بعنوان تشکر از خدا پرداخت. روحیه "ریاضت کشی مبتنی بر مصرف کم" به روحیه "ریاضت کشی مبتنی بر کار" تغییر یافت. (۱۳۸۱، هالینر) تحت تعالیم پروتستان مدرن ویژگی به دنبال کسب و کار بودن انسان و خودخواهی و منفعت طلبی اش، خدمت به بشریت و جامعه تعبیر شد (Innes, 1995). هابز نفع شخصی عقلایی (خودخواهی) را بعنوان خردگرایی مشروع و بعنوان اخلاق نظام سرمایه داری جدید معرفی کرد. دیوید هیوم معتقد بود، نفع شخصی موجب حفظ اجتماع می‌شود، لذا نفع شخصی و خودخواهی مهمترین عامل حفظ اجتماع است (Hartwick, 2009: 3). اقتصاد کلاسیک که با انتشار کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ آغاز شد، بخشی از نظام بزرگتر روشنفکری اقتصاد سیاسی بود. آدام اسمیت معتقد بود تمام انسانها در ویژگی‌هایی یکسان هستند، نباید از انسان انتظار همکاری، تعاون و یاری رساندن به دیگران را داشت، «آنچه من لازم دارم به من بده تا آنچه لازم داری به دست آوری» (Smith, 1977ed: 13). مکانیسم بازار و دست‌نا‌مریی موجب ایجاد تعادل در بازار شده و نیازی به دخالت دولت در بازار نیست زیرا موجب کاهش بهره‌وری می‌شود. دیوید ریکاردو (۱۷۷۲-۱۸۲۳) در رساله اصول»

اقتصادسیاسی» تجارت آزاد و حذف تعرفه‌ها را مطرح نمود. ریکاردو معتقد بود در یک نظام کاملاً آزاد هر کشوری باید سرمایه و نیروی کار خود را به منتفع‌ترین فعالیت که در آن مزیت نسبی دارد اختصاص می‌دهد و به این ترتیب همه کشورها با تقسیم کار جهانی منتفع خواهند شد، به اعتقاد ساموئلسون همه کشورها در آمدشان به دلیل منافع ناشی از رقابت و تقسیم کار بین المللی افزایش می‌یابد در حالی که سیستم تعرفه و سهمیه بندی هم کارایی و هم درآمدها را کاهش می‌دهد (Samuelson, 1980: 30, 30 2). کلارک بیان کرد که در نظریه اقتصاد نئوکلاسیک در شرایط رقابت کامل و بازارهای قیمت‌گیر تعادل بلندمدت حاصل می‌شود. لذا اقتصاد نئوکلاسیک تحت این شرایط دنیای توأم با کارایی و عدالت اجتماعی را فراهم می‌سازد (Hartwick, 2009: 45). با این مقدمه اکنون باید دید این سیاستها در عمل چه نتایجی را در بر داشته‌اند.

۱-۲) نئولیبرالیسم اقتصادی و اجماع واشنگتنی

در سال ۱۹۸۹ ویلیامسون (۱۹۹۰-۱۹۹۷) اصطلاح «اجماع واشنگتنی» را مطرح کرد، که به مجموعه سیاستهای اقتصادی تحمیلی از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به کشورهای مقروض آمریکای لاتین گفته می‌شد. این سیاستها بر مبنای اقتصاد نئولیبرال بود (brohman, ۱۹۹۶). «اجماع واشنگتنی» دیدگاههایی مانند خصوصی سازی، حذف دخالت دولت، آزادسازی تجاری، روی آوردن به رقابت و تقسیم کار ریکاردویی در جهان را تشویق می‌نمود که از اقتصاد نئولیبرالیسم تاثیر پذیرفته است. این مدل توسعه در آفریقا، آسیا و سرانجام تا اواسط ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای در حال توسعه سرایت یافت. مکزیک با اجرای این سیاستها که مبتنی بر آموزه های اقتصاد نئولیبرال است، اولین بحران بدهی خود را در سال ۱۹۸۲ تجربه کرد و ارزش پولی ملی اش به شدت کاهش یافت. آرژانتین و برزیل نیز چنین وضعیتی داشتند که به دلیل سیاستهای IMF ایجاد شد بود. فریدمن (۱۹۱۲-۲۰۰۶) و اساتید مکتب شیکاگو به اقتصادخوانده های شیلی در دانشگاه شیکاگو، کسانی که بعدها به «پسران شیکاگو»^۸ معروف شدند، جهت انجام فرآیند توسعه در شیلی مشاوره ارائه نمودند، این مشاوره های اقتصادی در طول دوره دیکتاتوری پینوشه انجام شد. پیشنهاد فریدمن «شوک درمانی» در اقتصاد شیلی با استفاده از

⁸ - The Chicago boys

سیاست‌های نئولیبرالیسم اقتصادی و مکتب پولی بود. در آن زمان هزاران چپ‌گرا توسط دولت به قتل رسیدند (lapavistas, 2005) و اقتصاد بازار رقابتی، بعنوان یک قاعده کلی نتایج وحشتناک اقتصادی و اجتماعی در شیلی به همراه داشت. در سایر کشورهای در حال توسعه نیز اجرای این سیاست‌های تحمیلی، نتایج وحشتناکی داشت. از جمله در اندونزی، که استیگلیتز اقتصاددان مشهور و برنده جایزه نوبل آن را غم‌انگیزترین تجربه نامیده است (استیگلیتز، ۱۳۸۲). در سال‌های اولیه دهه ۲۰۰۰ وضعیت تغییر کرد و اعتراضات و شورش‌های زیادی در سراسر دنیا علیه IMF صورت گرفت. سیاست‌های اجماع واشنگتنی بعنوان علت اصلی عقب‌ماندگی آمریکای لاتین و سایر کشورهای در حال توسعه معرفی شد. این اعتراضات حتی از درون بانک جهانی و IMF توسط دنی رودریک و جوزف استیگلیتز مطرح شد. سیاست‌های اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک که از سوی نهادهای مالی بین‌الملل بعنوان الگوی توسعه به کشورهای در حال توسعه معرفی شد با رویکرد عدم مداخله دولت و نقش بی‌بدیل بازار در راستای اقتصاد سرمایه‌داری، نه تنها به صنعتی شدن و توسعه منجر نشد بلکه موجب افزایش نابرابریها و گسست‌های اجتماعی گردید. در این میان همانطور که در مقدمه گفته شد کشورهای شرق آسیا بخصوص ژاپن و کره جنوبی، با الگوی توسعه متفاوت از این آموزه‌ها، فرآیند توسعه را آغاز نمودند. مطالعه این کشورها در شرایطی که پس از اجرای سیاست‌های شکست‌خورده بانک جهانی در ایران و سایر کشورهای جهان سوم هنوز برخی از اقتصاددانان تنها راه برون رفت از مشکلات اقتصادی و دستیابی به توسعه پایدار را در اقتصاد بازار، آموزه‌های اقتصاد نئوکلاسیک، جهانی شدن و حذف نقش دولت می‌دانند، تجارب مفیدی در اختیار ما خواهد گذاشت. لذا در ادامه این مقاله در کنار پرداختن به سیاست‌های توسعه صنعتی به بیان مختصری از تفکرات و نهادهای اقتصادی ژاپن و کره جهت نیل به موفقیت در امر توسعه می‌پردازیم. به تعبیر نهادگرایان تفاوت عملکرد بلندمدت اقتصادی بین کشورها به طور اساسی با تحولات نهادی یا تفاوت ساختار نهادی بین کشورها توضیح داده می‌شود. از دید نهادگرایان عملکرد اقتصادی تحت تاثیر متغیرهای غیراقتصادی است و برای تبیین تغییرات باید ساختارهایی را که بر عملکرد اقتصادی تاثیر می‌گذارند شناسایی کرد. جنبه‌های هنجاری الگوی ژاپنی با مبانی اسلامی از برخی جهات شباهت دارد و می‌تواند تجربه ارزنده‌ای برای مطالعه و استفاده در الگو (نه تقلید محض از آن) باشد. از جمله این تشابهات می‌توان به ارزش کار و

تولید، توجه به مصرف و رفاه معقول، حرمت ربا، تاکید همزمان بر نفع شخصی و جمعی، اهمیت مشارکت مردمی و نقش تعاونی اشاره نمود. از طرفی به دلیل ارتباط مناسب الگوی توسعه این کشورها با فرهنگ، سنت و ارزش‌های آنها مطالعه شرایط نهادی و سیاستهای توسعه صنعتی این کشورها مفید خواهد بود. در استراتژیهای توسعه صنعتی این کشورها نیز نکات مفیدی همچون نقش دولت و بازار، تعاون و رقابت، حفظ استقلال و خودباوری در رابط با قانون مزیت نسبی و تجارت جهانی وجود دارد که می‌تواند راهگشای طراحی الگو باشد.

۲- الگوی توسعه اقتصادی ژاپن

«از دیدگاه نئوکلاسیک‌ها سیستم اقتصادی ژاپن، نظامی بر خلاف قاعده محسوب می‌گردد. زیرا که نهاد بازار نه تبلور خرد و یک‌گونه، که با توجه به شرایط فرهنگی - ارزشی و مفهوم اولیه اقتصاد در ژاپن نیازمند به تدبیر برای مدیریت بلند مدت اقتصاد ملی کشور و تسکین آلام مردم تلقی می‌گردد. چنانکه بعضی اقتصاددانان مطرح در ژاپن معتقدند که اقتصاد محصول فرهنگی است و علمی پوزیتیویسم و عاری از معیارهای ارزشی نیست» (نقی زاده، ۱۳۸۴: ۱۰). استفاده از حداکثر ظرفیت انسانی و نخبگان یکی از ویژگی‌ها و عوامل مهم توسعه ژاپنی بوده است. میهن پرستی و مشارکت همه نحل‌های فکری اقتصادی در طراحی و نهادسازی سیاستگذاری‌های اقتصادی ژاپن در ایجاد نظام خلاف قاعده بازار تاثیر بسزا داشته است. جالب آنکه تا دهه ۱۹۸۰ اقتصاددانان ژاپن اکثراً طرفدار مکتب تاریخیون و یا اقتصاد مارکس به شمار می‌آمدند و طرفداران نظریات نئوکلاسیک در دوران بازسازی و رشد تا به امروز در اقلیت بوده‌اند. خود باوری و شجاعت نظریه پردازی ژاپنی در ابداع نظریات و مفاهیم متعدد نوآورانه مربوط به شرایط بومی آنها در کنار نوآوری‌های نهادی که حتی بیشتر از سوی بخش خصوصی بود از دیگر عوامل تدبیر بازار بوده است. (همان: ۴۹) تعلق نظریه پردازی ژاپنی به موانع خاص توسعه و رشد سرمایه داری ژاپن آنچنان است که حتی مانع از بررسی‌های نظری جهان شمول توسط آنها گردیده است. اکثر اقتصاددانان ژاپن عموماً از موضع گسترده تری به اقتصاد به عنوان شاخه ای از علوم اجتماعی می‌نگرند و بی‌محابا مسائل فرهنگ، سنن و مسائل اجتماعی، ساختار قدرت و بنیاد خانوار ژاپنی و غیره را در آن دخالت می‌دهند. توجیه تاریخ تحولات فکری فرهنگی

ژاپن، به صورت روند جذب و دستکاری تفکرات غرب یا شرق، نوعی گمراهی از درک جایگاه اندیشه در روند توسعه است. ژاپن حتی در عصر فتودالیسم و قبل از اشاعه تفکرات غرب و یا در مقابله با نفوذ کنفوسوسیم نوعی شکوفایی تفکرات بومی و وطن خواهی را به صورت نهضت دانش ملی با تاکید بر متون کلاسیک ژاپنی داشت (همان: ۲۳ و ۲۰). مواجهه آنها با غرب با بررسی فلسفه زندگی و اقتصادی غرب برای چگونگی رویارویی مثبت با تمدن غرب بود و برای حذر از شکست و حقارت راه توسعه فرهنگی اقتصادی را نیز از رهگذر افزایش قدرت تولید صنعتی و افزایش تولید ناخالص ملی به عنوان سمبل ملی و ژاپنی دنبال کردند. رفتار بازیگران اقتصادی ژاپن با تکیه بر ارزش های هویت ملی و افزایش ارزش بلند مدت مادی و معنوی باعث یکپارچگی و بسیج فکری - روحی ملی و آمادگی برای توسعه اقتصادی شد. نقاط عطف سیر تفکرات ژاپنی به طور عمده در فروپاشی نظام فتودالی، منسوخ کردن طبقه نجبای سامورایی، تشویق و ترغیب غرب شناسی، معرفی تکنولوژی و مدیریت غربی، نهادینه کردن دموکراسی، نفوذ تفکرات مارکسیست و اقتصاد آلمان، اصلاحات سیاسی و آموزشی است که بر بستری از توجه به واقعیت اقتصادی اجتماعی و منافع ملی بلند مدت، اخلاق، فلسفه و دانش ملی بود که به ایجاد سنت تلفیقی و تفاهم فکری و فلسفی رسید. این راه حل ژاپنی بوده که بر حسب ظرفیت دانش و ارزش های آنها بدست آمده است. به طور قطع ظرفیت های درونی هر جامعه است که نوع مواجهه و الگو سازی آنان را در هضم یا مواجهه آن با سرمایه داری غرب مشخص می کند. آنها دانش و نوآوری های جدید خود را با تقویت بخش آموزش و ایمان به ظرفیت ابداع مغزهای ژاپنی بازتولید و نهادینه کردند. نظام آموزشی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم چنان تغییرات کیفی و کمی داشت که در سال ۱۹۹۴ ثبت نام در دوره های دبیرستان و دانشگاه، ژاپن را از نظر آموزشی در مقام اول بین المللی قرار داد (مقیمی اردکانی، ۱۳۸۴: ۱۸۶) و بعد از پنجاه سال نوسازی با سوادترین کشور آسیا شد (استوری، ۱۳۶۷: ۱۰۷).

مدل ژاپن همبستگی دورنی را مبنای کار خود قرار می دهد. تفاوت های درآمدی بین طبقات اجتماع حداقل است. از همه توقع ایثار می رود به ویژه طبقه مدیران. مدل ژاپنی از درون عادلانه تر از آمریکایی است و قدرت آن مبتنی بر همبستگی مردم است. این مدل با حداقل تنش های اجتماعی و توقع ایثار از شهروندان بسیج گردید. در حالی که وضعیت داخل بر مبنای همبستگی شکل گرفته است اثر گذاری های بیرونی آن کاملاً انگل گونه است.

استراتژی صادرات تهاجمی این کشور را به هزینه سایر کشورها ثروتمند نموده و تولیدات کشور مقابل را جایگزین یا طرد نموده است. به عبارت دیگر موفقیت ژاپن‌ها و سایر کشورهای دیگری که از این مدل تقلید می‌کنند بر مبنای آمادگی کشورهایی است که مرزهای خود را برای صادرات ژاپن باز نگه می‌دارند و طرد صنایع خود را می‌پذیرند (گروینر، ۱۳۸۶: ۱۹). ژاپن‌ها با قاطعیت تمام موسسات را به اطاعت اهداف دولت درآوردند. هدف سیاست اقتصادی موسسات ژاپنی از مسئولیت ملی آنها برای نیل به رفاه مردم خود تشکیل می‌گردد. بر خلاف مدل اقتصادی انگلیسی خودخواهی و سودجویی موسسات به منزله اصل هدایت کننده قبول نگرديده بلکه در درجه اول انتفاع دولت مورد تایید قرار گرفته است. اگر دولت تصمیمات صحیح اتخاذ نماید و در عین حال توانایی تحقق اهداف خود را داشته باشد مناسب ترین شرایط برای رسیدن به رفاه ملی در درازمدت فراهم شده است. ژاپن‌ها در درون برای رسیدن به عدالت اجتماعی و برابری می‌کوشند اما ثروت خود را بر اساس اصرار به دیگران کسب می‌نمایند (همان: ۳۵). شرایط فکری - فرهنگی ژاپن از دیرباز دارای روحیه تولید، ابداع نظام پیچیده توزیع و انواع نهادها به منظور جلوگیری از نفوذ بیگانه سود مبتنی بر کار تولیدی و روابط بلندمدت، صادرات کالا به دیگر مناطق و تعلق خاطر ملی به ژاپن حتی در دوران فئودالیسم بوده است. این توانایی با نظام آموزش آن تقویت و به مرتب بازتولید شد. در تقسیم بندی طبقات اجتماع نیز تولیدگران کشاورزی و صنعتگران مقدم بر تجار قرار داشتند، اگرچه با پولی شدن اقتصاد ژاپن سرمایه داری تجاری به نقش تاریخی خویش نایل گردید. هیئت حاکمه چنین روحیه و فکری را به شیوه های فرهنگی و آموزشی در کل نظام اجتماعی ژاپن تعمیم داد (نقی زاده، ۱۳۸۵: ۱۹۳). روشن تر از این نمی‌توان گفت که آن دسته از کشورهایی که به مدل توسعه آمریکایی یا همان اقتصاد نئوکلاسیک توجه نکردند، با موفقیت صنعتی گردیدند در حالی که عدم موفقیت بقیه در این بود که آنها به این شرایط کاملا و در بعضی موارد تا حدودی تن دادند. ژاپن و سایر بیره‌های آسیا موفقیت خود را در درجه اول مدیون دخالت آگاهانه دولت در توسعه اقتصادی هستند. دخالتی که با سابقه ارزش‌هایی چون وفاداری، اطاعات از پادشاه و ملی‌گرایی با حداقل چالش‌ها و پیامدهای اجتماعی روبرو بود. صادرات با تمام ابزار مورد حمایت واقع شد و از واردات کشورهای صنعتی برتر با برنامه ریزی جلوگیری به عمل آمد. در ژاپن تا به امروز سازمانهای دولتی مانند وزارت صنعت و تجارت بین الملل

MITI و وزارت دارایی MOF از نفوذ بازارهای خارجی که ممکن است برای صنایع داخلی خطرناک باشد جلوگیری می‌کند. موفقیت این دخالت دولت غیر قابل انکار است و به آسیای شرقی محدود نمی‌شود (گروینر، ۱۳۸۶: ۲۱). ژاپن و تایوان بازارهایشان را به روی خارج بسته اند تا اینکه کالای خارجی با فناوری پیشرفته نتوانند برای صنایع نوپای آنها خطری ایجاد کنند. کنترل مصرف از طریق تدابیر سیاستی متعدد اقتصادی و حتی قضایی، در کنار تکیه بر ارزش های وطن پرستی و قناعت ممکن شد. آنها اجازه مبادله آزاد سرمایه را نداده اند زیرا در غیر این صورت پس انداز کنندگان داخلی در بانکهای خارجی با بهره های بالاتر پس انداز می کردند. هر دو کشور اقتصاد تولیدی و نه اقتصاد مصرفی را بر پا کرده اند. بطور کلی مصرف کننده داخلی را در کوتاه مدت قربانی کردند تا با سودهای صادرات بین الملل صنایع را قوی تر و از این راه زیربنای اقتصادی را محکم تر نمایند. ببرها هر اندازه به این الگو وفادارتر بوده‌اند بیشتر پیشرفت کردند و هرچه دورتر می شدند به ضررشان تمام می شد. ژاپنیها به حق از عواقب وابستگی به سرمایه گذاری خارجی واهمه داشتند. چنین تصمیمی موجب شد که بازسازی کشور فقط با پس اندازهای داخلی تامین مالی شود لذا غیر از کره و ژاپن ساختار صنعتی بقیه آنها چنان بر پایه های نازکی قرار دارد که فقط کافی است سرمایه خارجی از این کشورهای خارج شود تا فرایند توسعه به کلی متوقف شود. کشورهایی که عقب ماندگی صنعتی را به سرعت پشت سر گذاشته‌اند، مدیون این تصمیم هستند که الگوی آمریکایی را رد نموده اند. کشورها هرچه بیشتر در سیطره استراتژیهای رشد ملی باشند و هرچه بیشتر به قدرت خود اتکا نمایند به جای آنکه خود را مقروض سرمایه گذاران خارجی کنند و هرچه مصرانه تر تهدیدات اعمال شده به وسیله واردات خارجی را برای حفظ صنایع در حال رشد داخلی دفع نمایند و هر چه قاطعانه تر خواسته های لحظه‌ای مصرف کنندگان را تحت الشعاع اهداف بلند مدت توسعه صنعتی قرار دهند، بازدهیهای قابل توجه تر کسب می‌نمایند. این کشورها از این طریق رقابت را اساساً تضعیف نکرده بلکه از آن حمایت کرده‌اند. زیرا آثار منفی رقابت را کاهش داده و خودخواهی نیروهای خصوصی را برای تحقق اهداف ملی و قوی سازی اقتصاد رام کرده‌اند. (Altvater, 1997).

«کشورهای آمریکای جنوبی که مدل اقتصاد امریکا را دنبال نمودند و بازارهای خود را برای کالاهای خارجی که بسیار از کالاهای خودشان بهتر بودن باز نگه داشتند توسعه و

ساخت صنایع داخلی را از همان ابتدا خفه کردند. اگر کشوری در همان مراحل ابتدای توسعه مرزهای خود را به دوی تجارت آزاد بگشاید نتیجه انکار ناپذیرش خفه شدن توسعه در نطفه است.» (گروینر، ۱۳۸۶، ۲۷). در آمریکای جنوبی به دلیل اینکه منافع رهبران با منافع خارجی علیه مردم گره خورده بود حمایت از تولید داخل امکان پذیر نبود. برای جلب توجه سرمایه گذاران بین المللی قشر حاکم تمام شرایط آنها را قبول می کند. آنها بازار کشور را برای محصولات خارجی باز نگه می دارند و با این کار اجازه می دهند که سرمایه داران داخلی ثروتهای خود را به مکانهای ایمن خارج انتقال دهند. این اقشار توسط خارجیها خریداری می شوند. اما این افراد هیچ ضمانتی را بر عهده ندارند و قشر شاغل مالیات دهنده مسئول پرداخت این بدهیها است. اصولاً این افراد به منزله نماینده سیاسی سرمایه گذاران و واردکنندگان خارجی هستند آنان با هموطنان خود به صورت حقارت آمیز برخورد می کنند اما با خارج همانند شهروند جهانی رفتار می کنند. بودجه آموزش و پرورش و زیرساختهای کشور کاهش می یابد و یا کلاً حذف می شود (Henderson, 1989:98). مکزیک نمونه یک بازنده است که دو سال پس از عضویت در منطقه آزاد تجاری امریکا و کانادا NAFTA هشت هزار موسسه از شرکتهای متوسط مکزیکی ورشکست شدند و دو میلیون نفر کار خود را از دست دادند. چرا که توان رقابت با کالاهای آمریکایی را نداشتند. در حقیقت وقتی از دولت و حمایتهای دولتی صحبت می شود دولت عاری از فساد مد نظر است در غیر اینصورت فساد دولتی موجب نتایج معکوس و دور باطل فقر خواهد شد.

استراتژی جانشینی واردات در ژاپن از جمله سیاست های صنعتی در این کشور بوده است. جانشینی واردات یعنی جانشینی تولیدات خارجی به وسیله محصولات خودی. این سیاست باید مانع واردات از کشورهای صنعتی پیشرو باشد تا فرصت پیشرفت را به صنایع ملی بدهد. این سیاست دقیقاً با همان روش ژاپن و سایر شاگردان موفقش منطبق بوده است. این راهبرد بدون شک و تردید موفقیت آمیز بود (Altvater, 1997) که موفقیتش را مدیون بستر مناسب اجتماعی، زمان درست اجرا و رعایت توالی های سیاستی است. اقتصاد و نظام موجود اجتماعی طوری به یکدیگر مرتبط اند که جداسازی آنها از یکدیگر غیر ممکن است. تدابیر اقتصادی یکسان می توانند بسته به شرایط سیاسی اجتماعی در یک کشور موفقیت آمیز و در دیگری با شکست مواجه شوند هند کشوری مردمسالار است اما ژاپن در زمان پیشرفت خود نظامی خودکامه با اشکال مردم سالارانه بود (گروینر، ۱۳۸۶: ۳۳).

بلافاصله پس از ارتباط با غرب طبقه حاکم در ژاپن به طرز تاریخی خود را داوطلبانه سلب قدرت کرد. ساموراییها امتیازات خود را تسلیم کردند زیرا خیلی زود فهمیدند که کشورشان در مقابل فشار ابرقدرتهای خارجی فقط از طریق وحدت و اتفاق تمام اقشار جامعه قادر به ایستادگی است. این وحدت از طریق برابری تضادهای اجتماعی میسر گردید، از این طریق که حکمرانان امتیازات خاص خود را داوطلبانه کنار گذاشتند و در سایر طبقات آمادگی برای قربانی کردن را بیدار نگه داشتند. در هند و کشورهای آمریکای جنوبی خودپرستی طبقه حاکم موجب شد تدابیر حمایتی نه تنها نیروهای اقتصادی را به تحرک در نیورد بلکه طبقه ممتاز را باز هم قوی تر کرد. تکنوکراتهای ژاپنی کسانی هستند که لیاقت دریافت نشان صلاحیت دارند آنها به منزله نخبگان رهبری کشور و صاحبان اقتدار از هر گونه امتیاز ویژه مادی برای خود اجتناب می‌ورزند و از به وجود آمدن دوباره تمرکز سرمایه نزد اقلیت جلوگیری می‌نمایند. (Kurz, 1999: 100) لذا هدف اشتغال کامل هدف اصلی تکنوکراتها بود و درکنار آن یک نظام کاملاً جدید تامین کار مادام العمر اختراع گردید که عامل مهم موفقیت شرکت سهامی ژاپنی است. اکنون ژاپن برای ادامه این سیاست باید تا آنجا که می‌تواند از کشورهای دیگر کمتر خرید کند و بیشتر بفروشد. ژاپنیها باید تولید را به حداکثر برسانند اما مصرف خود را تا حد امکان کاهش دهند (220: همان). بنابراین نقش دولت و طبقه حاکم در توسعه اقتصادی بخصوص در شرایط تحریم نقشی بی بدیل است. اصلاح دولتمردان از فساد و رانت‌های سیاسی- اقتصادی ضمن اینکه مهمترین اصل در الگو است، نتایج استراتژیهای اقتصادی را مشخص می‌نماید. چه بخواهیم و چه نخواهیم موفقیت کشورها در راه توسعه صنعتی در درجه اول به این اصل مرتبط است که آیا آنها توانستند برای بسیج کردن مشارکت تمام مردم «همبستگی اجتماعی» را برقرار کنند. بنابراین وقتی از موفقیت استراتژی جایگزینی واردات سخن می‌گوییم باید به نقش همبستگی اجتماعی که در زیر سایه عدالت اجتماعی و بوسیله دولت عاری از فساد تحقق می‌یابد دقت نمود. ژاپنی‌ها از طریق دیگری نیز پای به عرصه نهادند. آنها تحت هر شرایطی تمایل دارند که دست کم قسمت اعظمی از تولیدات خود را از طریق شرکتهای بزرگی عرضه کنند که نام آنها ژاپنی نیست. از این طریق تسلطشان بر بازارهای خارجی به صورت موثرتری تحکیم می‌یابد تا اینکه آنها بازار را با تولیدات خود و برچسبهای ژاپنی غرق کنند و به این ترتیب مقاومت را بیدار کنند و از این طریق تسلط زیادی بر بازار آمریکا پیدا می‌نمایند. کشورهای

اروپایی نیز تنها به تعرفه حمایتی اکتفا نکردند و عمداً خود را از اقتصاد بین الملل جدا نمودند. اقتصاد داخلی طی یک دوره جدایی و انزوا بازسازی شد. تنها پس از آنکه تغییرات عمده نهادی و ساختاری به خوبی در حال انجام بودند این کشورها مجدداً وارد اقتصاد رقابتی جهانی شدند. تا زمانی که اقتصاد بازار داخلی توسعه نیافت و فتح نگشت تجارت آزاد دنبال نشد (یوجیرو هایامی، ۱۹۹۹). صنعت نساجی انگلیس که بعنوان نمونه ای از تجارت آزاد مطرح می شود، پیشگام صنعتی شدن انگلیس بود و به شدت از طرف پادشاهان Tudor حمایت شده است. لذا موفقیت انگلیس در قرن ۱۷ میلادی در این صنعت نتیجه مداخله دولت و سایر نهادهای ساختاری بود بیش از اینکه ناشی از طبیعت تجارت آزاد باشد، که با بحث ریکاردو سازگاری ندارد. تمام افزایش در تولید کل ناشی از تجارت جهانی می تواند به یک کشور تخصیص یابد. (sideri:1970:20-40). ایجاد جامعه خدماتی دولتها و اقتصاد آنها را توانمند نمی سازد بلکه باعث ضعیف شدن قطعی آنها می شود. وقتی صنایع قدرت رقابت خود را از دست می دهند و تولیدات کشاورزی رها می شود، وضع خطرناک می شود. دیگر نمی توان غذای مورد نیاز مردم را تامین کرد این حالت برای یک جامعه صنعتی که تولید کالای مادی خود را به کشورهای دیگر منتقل می کند نیز صادق است. مدل اقتصاد آمریکایی در خصوص تشخیص و تسلط بر خطرات مرتبط با تقسیم کار و رقابت می لنگد. تقسیم کار و رقابت شمشیرهای دولبه ای هستند که از یک طرف ثروت و از طرف دیگر هم خرابیهای عظیمی به بار می آورند. رقابت سالم، پایه و اساس اقتصادهای آزاد را تشکیل می دهند و رقابت نا سالم غیر اقتصادی این شالوده ها را پوک می کند. اساساً تجارت به شیوه امروزی به همبستگی بین کشورها منجر نمی شود، بلکه آنها را به یک جنگ تجاری سوق داده است. رقابت سالم می تواند روابط فوق العاده پویا و پرجنب و جوش، ابداع و نوآوری ایجاد کند. انحصارگران دیگر نمی توانند قیمت را به علت تسلط کامل تعیین کنند. رقابت می تواند تنشهای خطرناکی را نیز بوجود آورد که در جامعه با تقسیم کار تعاونی ایجاد نمی شود. در مقایسه با تعاونی خالص، رقابت با هزینه های بالاتری سر و کار دارد. هر جا حریفی در رقابت سود بیشتری کسب می کند و وضع رفاهی اش بهتر شود، حریف دیگر متضرر می شود و رو به ورشکستگی می رود. رقابت نبرد است و نبرد به همبستگی نمی انجامد و حتی با خود خطرات تجزیه جامعه را به همراه دارد. تقسیم کار جامعه را پیوند می زند اما رقابت تعدادی را دشمن دیگری می کند (گروینر، ۱۳۸۶: ۷۵).

رقابت به اندازه صحیح زیربنای موفقیت و پیشرفت ملتهاست و اگر بیش از اندازه باشد همبستگی ملی متلاشی می شود. اگر بازندگان رقابت نظیر کارکنان بنگاههای ورشکسته، رددگان آزمون هوش، و اخراج شدگان جامعه باشند، رقابت را باید نابودکننده زندگی‌ها دانست. هر جامعه ای که با اعضایش چنین بی رحمانه رفتار کند مدت زیادی دوام نمی آورد. همبستگی ریسمانی است که جامعه را به هم وصل میکند. جامعه باید این شکست خوردگان رقابت را تحت پوشش تامین اجتماعی قرار دهد یا ترتیبی دهد که آنان در نظامهای دیگر به خدمت گرفته شوند. اما همبستگی بین کشورها که دومین شرط مفهوم اجتماعی رقابت است هیچگاه وجود نداشته است. این امر می تواند در داخل یک کشور و با تلاش بسیار بیشتر، همچنین در یک اتحادیه سیاسی اجتماعی آن طور که قرار است اتحادیه در آینده شکل گیرد عملی بشود اما این امر تا کنون در روابط اقتصادی بین الملل اتفاق نیفتاده است (Ulrich, 1997). مدل اقتصادی نئولیبرال به نوعی ساده لوحانه تقسیم کار داخلی در کشور را با تقسیم کار در سطح بین المللی مساوی می پندارد. اما در حقیقت نه آمریکا و نه اروپاییها حاضرند از صنعت هواپیمای خود صرفنظر کنند تا دیگری در آن تخصص پیدا کند. سالهای مدیدی است که آمریکاییها و اروپاییها صنایع خودروسازی خود را دارند و ژاپنیها هدف توسعه صنعتی خود را در این دیدند که آنان را سریعاً در این زمینه تعقیب کنند و در این بین کره ایها نیز خودروهای ملی تولید کردند و چینیهها و هندیهها تازه به جمع این گروه پیوسته اند (گروینر، ۱۳۸۶: ۸۹). مدل اقتصادی آمریکا بر این تخیل استوار است که تقسیم کار بین دولتها همان قدر راحت و قابل اجراست که در داخل مرزهای یک کشور. رویای اسمیت و ریکاردو به این دلیل که تقسیم بین المللی کار می توانست جهان را به حداکثر ثروت رهنمون نماید به هیچ وجه غلط نیست. دلیل شکست این نظریه آن است که آنها اقتصاد و اجتماع را از یکدیگر جدا می دانند. رقابت جهانی و نه تقسیم کار جهانی نبرد جهانی و نه صلح جهانی فرجام این قرن را مشخص می نماید. بنابراین تقسیم کار جهانی پس زده می شود. فعالیتهایی مانند دستکاری و ایجاد جهشهایی در ویژگیهای ارثی گیاهان نواحی استوایی مانند قهوه و موز، به طوری که بتوان آنها را در شرایط آب و هوایی اروپا و آمریکا رشد و پرورش داد باعث شده است که طبق نظر پل کندی این کشورها تا چند دهه آینده دیگر نیازی به واردات محصولات کشاورزی کشورهای در حال توسعه نداشته باشد (Kennedy, 1997). الگوی ژاپن در این مقاله به عنوان الگوی

مطلوب برای تقلید مطرح نشده است و دلیل عمده طرح آن بازشناسی توسعه ژاپنی به عنوان یک تجربه خلاف قاعده قرائت ارتدکس است. به عبارتی تجربه الگوی توسعه صنعتی ژاپن وجود تکثر در سیاستگذاری با توجه به مبانی فکری فلسفی را ثابت کرده است. و تاکید می کند «توسعه و ترقی تابعی از الگو رفتار، انتظارات و طرز تفکر عامل ها و یا بازیکنان صحنه اقتصاد محسوب می گردد» (نقی زاده، ۱۳۸۴: ۱۹). ژاپن نشانگر توسعه اقتصادی با چنین مولفه هایی است: استقلال تفکرو بلوغ اندیشه، پیوند عمیق اقتصاد و اخلاق، تکیه بر همه ظرفیت های انسانی و نخبگان، حفظ سنت، تاکید بر ارزشهای اجتماعی، مساوات طلبی، توجه به محیط زیست، وسیله و نه هدف بودن شناخت غرب، برقراری ارتباط بین مبانی فکری و فرهنگی با ساختارها و رفتارهای اقتصادی جامعه، داشتن استراتژی منابع انسانی و تقویت آموزش و پرورش و ابداعات تکنولوژیک، تعلق خاطر به توسعه اقتصاد ملی و مقاومت در برابر فشارهای جهانی پیوستن به WTO و حفظ نقش دولت در تدبیر و مدیریت بازار، آموزش مسائل بومی و واقعی اقتصاد به جای تاکید بر نظریات محض اقتصادی است.

۳- الگوی توسعه صنعتی در کره جنوبی

کره نیز پس از جنگ کره ۱۹۵۰-۱۹۵۳ با استفاده از الگوی ژاپن قدم در راه بازسازی و توسعه صنعتی نهاد. کره برای فائق آمدن به عدم توانایی و دانش کافی در موضع گیریهای اقتصادی، توسعه‌ای، سیاسی و اجتماعی در هنگامه تعامل با محیط خارجی و کشورهای پیشرفته خواستار مشارکت نخبگان در تصمیم سازیها و فرآیند تصمیم گیری گردید. تاسیس هیات برنامه ریزی اقتصادی در سال ۱۹۶۱ از اولین اقدامات دولت نظامی جدید کره بود که بعدتر به وزارتخانه نیز تبدیل شد (گریفین، ۱۳۷۵: ۱۸۲ - ۱۸۰). کره در زمان مقتضی و به هنگام متوجه شد که نمی توان بر مبنای نظرات مناقشه دار دیدگاههای نظری اقتصاد، در خصوص محول نمودن اقتصاد به بازار آزاد خود تنظیم و یا اقتصاد دولتی سوسیالیستی مسیر مناسبی اتخاذ نمود. «زیرا در مورد میزان موفقیت این الگوها در رویارویی با مشکلات خاص یاد شده تردید وجود دارد» (کمپ، ۱۳۷۹). « ما از اقتصاد کلاسیک گنجینه ای از نظریه ها به ارث برده ایم که آکنده از ادعاهای کلی است که صحت همه آنها را نمی توان تضمین کرد. ادعای عمومیت ممکن است ضرری نداشته باشد. اما

وقتی قرار باشد که این نظریات که برای کشورهای توسعه نیافته جنوب آسیا مناسب و شایسته نیست. در تحقیقات مربوط به این کشورها به کار بسته شود عواقبی وخیم خواهد داشت.» (میردال، ۱۳۶۶: ۱۶). کره تصمیم به اتخاذ شیوه ای گرفت که ضمن نگهداری و حفاظت از اصول اقتصاد بازار لیکن با نگرش توسعه گرایی، دخالت قدرتمندانه و متهورانه دولت را به عنوان کلید توسعه و حفاظت از منافع حیاتی آحاد جامعه به کارگیرد. از این رو برنامه ریزان کره با مشاهده تجربیات ژاپن و غرب زیربنای حرکت خود را بر تولید بنا نهادند. شباهت این دو کشور در نهادهای فرهنگی و اخلاقی بین این دو کشور به قدری زیاد بود که شرایط تصمیم گیری و الگو برداری از تجربه ژاپن را برای کره ای ها آسان کند. هر چند آنها نیز راه ویژه خود را طی کردند. تاریخ غرب و اخیراً تاریخ پیشرفت آسیا معرف این واقعیت است که هیچ عاملی به اندازه تولید زمینه های عقلانیت اجتماعی و سیاسی را فراهم نمی کند. رویه کشورهای شرق آسیا و به طور خاص کره جنوبی تحمل و بردباری، فهم کامل از ضعف ها، تدبیر و تعقل گرایی داشتن برنامه راهبردی منسجم و مستحکم توسعه اقتصادی و تکیه محوری خاص بر تولید، منجر به نتایج تحسین برانگیزی گردیده که آنها را نائل به جایگاه قابل تامل در مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سطح جهان نموده است. در پناه گسترش فن آوری و تحقیق و توسعه مشاهده می شود که کارکرد کشور کره علیرغم دارا بودن سطح قلیل زمینهای قابل کشت آبی، حتی در بخش کشاورزی طبق آمارهای جهانی، ارزش صادراتش بیش از کشور ما بوده و از آنچه در دسترس دارند بهره وری بیشتری را حاصل می نمایند، از سوی دیگر نشان دهنده توجه کره به کشاورزی در کنار صنعت بعنوان یک صنعت استراتژیک و برای حفظ استقلال و خودکفایی است. توجه به استقلال ملی در مواجهه آنها با شرکت های چند ملیتی نیز قابل مشاهده است. تنها شش درصد شرکت های چند ملیتی در کره جنوبی شرکت های تابعه تحت تملک کامل هستند- در مقایسه با نسبت پنجاه درصدی در مکزیک و شصت درصدی برزیل- نشانه کنترل تقریباً مطلق دولت در این زمینه است (Evans, 1987: 208). تا وقتی این مراقبت ها از میزان حضور خارجی ها در این کشور پیگیری شد توسعه درون زا به سرعت پیشرفت و با افت این مراقبت ها بود که وابستگی ها آغاز و درگیر بحران جنوب شرقی آسیا و پیامدهای آن شد. طی مراحل اولیه توسعه اقتصادی قلمرو مداخله دولت به تخصیص صلاحدید اعتبار مالی، ملی کردن صنایع راهبردی و تاکتیک های انتخاب

صنایع برنده گسترش یافته بود (heo,2001). طرفداران مداخله دولت، معتقدند گسترش صادرات کره عمدتاً به این دلیل با سرعتی غیر عادی ممکن شد که دولت از طریق یک سری برنامه های اقتصادی ۵ ساله بخش های معین را با ارائه مشوق های صادراتی، مالی و بودجه ای و موانع تعرفه ای و غیر تعرفه ای بر واردات تغذیه کرد تا به صنایع صادراتی تبدیل شوند. سیاستهایی که در کره اجرا شد از سیاستهایی که در سایر اقتصادهای در حال توسعه به کار بسته شد کارا تر بود (Thomas & Wang, 1996). کره با بیشتر کشورهای در حال توسعه از حیث انضباطی که دولت بر بنگاههای خصوصی اعمال می کرد تفاوت داشت. نظارت فردی در این کشور از طرف شخص رئیس جمهور با حضور منظم در همه جلسات ماهانه تا نظارت فراگیر دولت در تمام روندهای برنامه ریزی، مذاکرات، قراردادهای واردات، اعتبارات، حتی راهنمایی در ایجاد بنای کارخانه ها و شرکت ها، با تکیه بر این ساختار و بروکراسی منضبط به خوبی فراهم شد. توزیع قدرت سازمانی در این کشور مانع از این شد که افراد غیر مرتبط با سیاست صنعتی این کشور از رانت های سرمایه داران در حال ظهور، مستقل از علایق و محاسبات رهبری سیاسی، حفاظت کنند (cumings,1998). کره جنوبی یکی از موفق ترین کشورها در استفاده از رانت های به وجود آمده در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در جهت به استراتژی نیل (catch up) بوده است. دولت کره حقیقتاً شبیه یک کارآفرین عمل کرده است که سرمایه گذاری های مطلوب بخش خصوصی را به بخش های هدفگذاری شده ترغیب و تشویق کند. دولت به مثابه تضمین کننده نهایی حقوق مالکیت برخی «قید و بندهای تجارت» را خلق می کرد و به آنهایی رانت می داد که در حال توسعه صنایع جدید بودند (یا حتی خود راساً آن صنایع را ایجاد می کرد). در مباحث تفوریک استدلال صنایع نوزاد در حکم توجیه دخالت نقل شده است. دولت نه تنها با تصحیح نارسایی بازار، بلکه همچنین با راهبری حساب شده قیمت های اشتباه بازار را هدایت می کرد که نبود اطلاعات، بازار اعتبار ناقص، صرفه های مقیاس، برون ریزها، نبود بازارهای ریسک و مسائل هماهنگی از علل مرسوم نارسایی بازار بودند و به ویژه در مراحل اولیه توسعه رواج داشتند (World Bank,1993). بدون دولتی که «بازار را رهبری کند» نیل به توسعه صنعتی سریع و رشد اقتصادی شتابان به راحتی دست یافتنی نبود (Chang,1993). دولت کره به جای تمرکز بر سیاستهای مزیت نسبی و حمایتهای خاص از یک صنعت به قیمت نابودی صنایع دیگر در چهار سطح مختلف

هم از تمام صنایع و هم از صنایع و بنگاه‌های خاص حمایت نموده است. تا تمام صنایع دارای قابلیت به مرحله بلوغ برسند. تاریخ سیاست صنعتی کره را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: مرحله جهش، مرحله پیشبرد صنایع سنگین و شیمیایی، مرحله آزادسازی از ۱۹۷۹ به بعد (World Bank, 1987). سرمایه خارجی منبع مهمی در تامین سرمایه گذاری در تمامی دوران صنعتی شدن بوده است. با این حال سرمایه گذاری خارجی مرتباً کاهش یافته و ایجاد وابستگی نکرد. در ضمن هرگز نقش مهمی در توسعه کره نداشت و مهندسين خارجی، تکنسینها و مدیران همواره تعمداً و منظمأ توسط متخصصین کره ای جایگزین می شدند (گزارش کمیسیون اقتصاد کلان، ۱۳۹۱). از نظر کمی سطح سرمایه گذاری های مستقیم خارجی در کل سرمایه خارجی وارد شده در این کشور طی سالهای ۱۹۸۳-۱۹۶۲ تنها پنج درصد بود (Amsden, 1982: 92). دولت کره در تشکیل ساختار صنعتی سرمایه بر پیشرفته مصمم بود و از تشکیل و ارتقای شرکت های بومی حمایت می کرد. دولت کره مایل به سرمایه گذاری در فناوری وطنی بود (Porter, 1990). سیاستگذاران کره ای تاکید شدیدی بر سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه و ارتقای فناوری داشتند. کره جنوبی با درک اهمیت ارتقای دانش تکنولوژیک برای توسعه در شرایط رقابتی امروز جهان سیاستهای صادرات خود و حتی جذب سرمایه خارجی را بر این محور سامان داد. برای جذب تکنولوژی پیشرفته توسط شرکت های داخلی تلاش کرد. سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه در دهه ۱۹۸۰ افزایش چشمگیری یافته بود و در بالاترین نسبت در بین کشورهای در حال توسعه قرار داشت. واقعیت کره برای سه دهه گذشته خلاف این عقیده را ثابت می کند که رژیم بازارگرا تر کره طی دهه ۱۹۸۰ عملکرد اقتصادی بهتری طی همان دوره به بار آورد. دخالت دولت در کره همیشه عمقی و گسترده بوده است. از جمله استراتژی های دولت کره برای ایجاد مزیت نسبی پویا سرمایه گذاری فزاینده در تحقیق و توسعه، ارتقای صنایع اطلاعات راهبردی، ساختن یک شبکه اطلاعاتی برای تجارب و توزیع خدمات و پشتیبانی از کامپیوتری کردن بنگاه های کوچک و متوسط می توان نام برد (Kiep, 1993). سیاستهای مکمل این فرآیند سیاستهای آموزش و اشتغال است. کره جنوبی بیشترین گسترش آموزش و بیشترین کاهش ضریب جینی در آموزش را داشته و در مورد دستیابی به اشتغال کامل و استفاده از همه ظرفیت های نیروی انسانی نیز این کشور هم در مناطق روستایی و هم در مناطق شهری به افزایش پایدار درآمد خانوارها رسید و

سطح برابری درآمد را که به طور نسبی بر اثر اصلاحات ارضی حاصل شده بود هر چه بیشتر بهبود داد (مومنی، ۱۳۸۴: ۲۳۷). توسعه صنعتی کره در پی تفکر مستقل و درک صحیح از توسعه، برنامه ریزی و بودجه ریزی در جهت تولید مولد، اصلاحات فرهنگی خصوصاً در الگوی مصرف و سبک زندگی، افزایش ظرفیت های توسعه اجتماعی چون همبستگی و اعتماد اجتماعی، نهاد بوروکراتیک شایسته سالار، بهبود برابری ها با افزایش اشتغال و آموزش، جهت گیری های عالمانه در واردات تکنولوژی های برتر و بومی سازی آن در جهت صادرات محقق شد.

۴- درس های این تجربه برای طراحی الگوی بومی پیشرفت

با نگاهی به تاریخچه برنامه ریزی در ایران مشاهده می شود که از سال ۱۹۴۸ ایران شروع به برنامه ریزی توسعه نموده است یعنی قبل از کشورهایی مانند چین در سال ۱۹۵۳، کره جنوبی در سال ۱۹۶۲، ترکیه در سال ۱۹۶۳ و مالزی در سال ۱۹۶۶. ایران در طول ۷۰ سال گذشته و بدون داشتن نقشه راه بلندمدت مجموعه ای از نظرات اقتصادی مختلف را به کار گرفته و نتایج حاصله متناسب با ظرفیتهای و قابلیت های کشورمان نبوده است. کره از سال ۱۹۶۲ (آغاز فرآیند برنامه ریزی توسعه) تا ۲۰۱۰ میزان تولید ناخالص داخلی سرانه خود را از ۱۰۳ میلیارد دلار به ۲۰۷۵۶ میلیارد دلار رسانده است. مالزی طی ۹ برنامه ۵ ساله از ۱۹۶۶ تا ۳۴۴ میلیارد دلار به ۸۳۷۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ و ایران از ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۹ از ۲۴۵ به ۴۵۲۵ میلیارد دلار رسانده است (گزارش کمیسیون اقتصاد کلان، ۱۳۹۱). در زمانی که کره اولین برنامه توسعه خود را شروع نمود کشور ما درگیر اجرای برنامه عمرانی سوم بود. درخصوص نظرات اقتصادی و توسعه، گروه مشاوران دانشگاه هاروارد که در ایران به سر می بردند قبل از تصمیم سازان کره ای هشدار می دادند که «ما بیش از پیش یقین کردیم که جامعه سنتی (که ایران نمونه آن است) باید راه ویژه و احتمالاً پیچ در پیچ خود را در فرآیند پیشرفت و توسعه طی کند. بیمارهای این جامعه را به سختی می توان با نسخه هایی درمان کرد که مختص شرایط جوامع توسعه یافته غربی است. در جامعه سنتی مفهوم تغییر باید مبتنی بر نیروهایی باشد که تماماً از محیط خود این جامعه بجوشند، ما در طی ماموریت خود بیش از پیش اعتقاد پیدا کردیم که نیروهای جهان شمولی که برنامه ریزی توسعه در جامعه در حال توسعه به سهولت یا به طور موثر بتواند بر

آن تکیه کند اندک هستند.» (تاس.اچ. مک لئود، ۱۳۸۱). « ما ناآگاهانه بسیاری از مفاهیم اقتصاد مدرن و مفروضات آن را که در شرایط فکری- فلسفی و اجتماعی دیگری پدید آمده و هیچ گونه مشارکتی در تولید و توسعه آن نداشته ایم بی چون و چرا پذیرفته ایم در حالی که اقتصاد بر خلاف علوم طبیعی به خاطر توجه به وجه کاربری آن نیاز به تحلیل فرهنگی - تاریخی دارد.» انحطاط اقتصادی و توسعه عقب ماندگی در ایران در شرایط مصرف دائم کالا و خدمات خارجی از طریق فروش مستمر ثروت های ملی تحت عنوان « کسب درآمد» ثمره این گونه رفتار و سوء مدیریت اقتصاد ملی می باشند(نقی زاده، ۱۳۸۵: ۱۹۰). با توجه به مطالبی که در مقدمه بحث و نیز در بررسی نظریات توسعه ارائه شد، الگوی توسعه و رشد صنعتی که در اکثر کشورهای در حال توسعه از سوی صندوق بین المللی پول پیشنهاد می شد الگوی توسعه نئولیبرال بود، در ایران پس از پایان جنگ تحمیلی این الگو تحت عنوان « تعدیل ساختاری» در برنامه اول گنجانده شد و دولتهای بعدی نیز کم و بیش در چارچوب این الگو حرکت نمودند و نتایج حاصل از آن نیز در تحقق رشد توأم با عدالت موفقیت آمیز نبود. در کشور ما بر عکس ژاپن و کره، خدمات رشد یافت و اگر تولیدی نیز صورت گرفت، دولتها به دلیل نداشتن تصویر بلندمدت و عدم در نظر گرفتن مفهوم واقعی رقابت به اندازه ای واحدهای تولیدی تکراری و زائد و در بسیاری از موارد با فن آوری پایین ایجاد کردند که بعید به نظر می رسد، رسیدن به صرفه مقیاس برای همه آنها قابل حصول و قادر به بقاء باشند(گزارش کمیسیون اقتصاد کلان، ۱۳۹۱). این وضعیت ماحصل در دست نداشتن راهبرد مدون، علمی، متقن، منسجم و کاربردی توسعه در نقشه راه بلند مدت اقتصاد کشورمان است، راهبردی که در آن باید به دین، فرهنگ، اخلاق و همبستگی اجتماعی در کنار استقلال اقتصادی، تولید محوری و رشد صنعتی توجه نمود.

در حالی که تمام کشورها سعی در خودکفایی در تولید کالاهای صنعتی پر تقاضا و یا استراتژیک دارند، ما همچنان به نظریه مزیت نسبی استناد نموده و صنایع خودرویی ایران را فاقد مزیت نسبی دانسته و خودکفایی در تولید بنزین و گندم بعنوان کالاهای استراتژیک را بیهوده می دانیم. نه تنها در شرایط تحریم بلکه در شرایط عادی نیز نظریه تقسیم کار جهانی اشتباه تاکتیکی است. «تولید به یک ملت اعتماد به نفس می دهد، مبنای حفظ هویت، استقلال و فرهنگ بومی و مظهر قدرت است، تولید نیروی محرکه تغییر است. تولید موجبات نظم رفتاری، نظم فکری و قاعده مند شدن زندگی را به وجود می آورد. افزایش

کمیت و کیفیت تولید، تا آنجا یک جامعه را به سوی پیشرفت و ثبات سوق می دهد که شرایط تامین امنیت داخلی و امنیت ملی را تسهیل نماید.» (۱۳۹۰، سریع القلم). باید بدانیم کشورهای صنعتی به این علت از تقسیم کار بهره مند می شوند که می توانند از آن به منزله وسیله‌ای برای منافع خود استفاده کنند و ثروت خود را افزایش دهند اما برای کشورهای در حال توسعه این نظریه فقر را به همراه آورده است.

۴-۱) مشکلات موجود در مسیر تدوین راهبرد توسعه برای ایران

به طور کلی مشکلات موجود در سر راه توسعه صنعتی در ایران را می توان در چند مورد زیر خلاصه نمود:

الف) با توجه به مطالب یاد شده باید گفت که در طول سالهای گذشته هدف توسعه صنعتی در ایران بارها وارد مرحله اجرایی شده، اما عدم بسترسازی و فرهنگ سازی لازم در این زمینه به شکست و عدم توفیق کامل آنها منجر شده است. به طوریکه کمترین توجه به مسائل حوزه اخلاق و فرهنگ کار در برنامه های صنعتی مشاهده شده و تمهیدات خاصی برای حل مسائل بومی و فرهنگی در این زمینه با محوریت حوزه اخلاق و ارزش ها ذکر نمی شود... به عنوان مثال فعالیتهای صنعتی از سال ۱۳۴۰ در ایران زیر نفوذ شرکتهای فراملیتی و در عرصه صنایع بزرگ چون اتومبیل، الکترونیک، دارو و پتروشیمی آغاز شد، اما به تحول همه جانبه تبدیل نشد (۲۳: ۱۳۷۴، فیوضات). در دوران سازندگی نیز به گونه ای دیگر تکرار شد، به طوریکه امروز آثار اجتماعی و زیست محیطی حاصل از توسعه صنعتی ناقص آن دوران گریبان گیر جامعه شده است. همین روند در دولت های دیگر نیز ادامه یافت. این موضوع در کنار اقتضانات حاصل از اقتصاد رانتی ایران، بشدت متاثر از نگاه غیر تاریخی، مقلدانه و ایدئولوژی زده ی عده ای از نخبگان و خصوصا اقتصاددانان تدوین کننده برنامه های توسعه صنعتی است.

ب) عدم همراهی و انسجام بین حکومت، نخبگان، نیروهای قدرتمند و مردم و گسست بین نیروهای قدرتمند با یکدیگر از مهمترین عوامل ناکامی سیاستهای توسعه در ایران بوده است (موثقی و جباری، ۱۳۸۷: ۲۹۵-۲۸۱). همچنین عدم توجه به همبستگی اجتماعی در سایه عدالت و حل نابرابری، بعنوان یکی از کلیدی ترین مشکلات بر سر راه توسعه صنعتی است. در برنامه ریزی های توسعه ی صنعتی در اکثر مواقع بدون توجه به موقعیت

ژئوپلیتیکی، سیاسی و اقتصادی خاص ایران در دنیا، حفظ و تقویت همبستگی اجتماعی و عدالت اجتماعی تحت الشعاع اهداف دیگر بوده است.

ج) توسعه صنعتی ایران در مقایسه با این دو کشور در زمینه نوآوری و نوگرایی عملکرد ضعیف تری داشته است. در حالیکه نوآوری ریشه در فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی دارد. و خود به عنوان یک ارزش در روحیه مردم نقش تعیین کننده‌ای در توسعه دارد. این مسئله چه در صنعت و چه در ساختارهای مختلف نظام اجتماعی موجب کاهش هزینه‌ها، رشد شتابان تر و حل مطلوب تر مسائل می‌گردد.

د) عدم اهمیت به نقش تولید در فرآیند توسعه به دلیل وجود منافع برخی از گروه‌ها در افزایش وادرات، وجود فساد، وجود پدیده قاچاق کالا، عدم وجود فرهنگ استفاده از کالای ایرانی و عدم توجه به ارتقای کیفی کالاهای صنعتی را می‌توان از موانع توسعه صنعتی مطلوب در ایران دانست.

بطور کلی مشکلات موجود در مسیر تدوین راهبرد توسعه ایده آل در ایران در مقایسه با این دو کشور را می‌توان به چند قسمت کلی تقسیم نمود: ۱- عدم حل و فصل مسئله سنت و تجدد، دین و توسعه، اخلاق و پیشرفت و تقابل منافع ملی و فردی در ایران ۲- ناتوانی در دستیابی به پیشرفت مطلوب و رسیدن به اجماع نخبگان، در کنار اختلاف نظرهای سیاسی، حزبی، ایدئولوژیکی و علمی. ۳- نهادینه نشدن نوآوری و خلاقیت در علوم مختلف بخصوص علوم انسانی و بویژه علم اقتصاد ۴- عدم بستر سازی تغییرات اجتماعی، عدم توجه به مسائل نهادی و ضعف در نوآوری‌های نهادی ۵- تقلیدگرایی و مرعوب بودن در برابر نظریات علم اقتصاد بخصوص تئوری‌های اقتصاد نئوکلاسیک ۶- تکیه بر رویه آزمون و خطا بدون تجربه اندوزی از تاریخ ۷- بی توجهی به لزوم تقویت و استفاده از سرمایه انسانی و اجتماعی موجود در جامعه ۸- بی توجهی به نقش بی بدیل فرهنگ و دین در ایجاد بسترهای مناسب اقتصادی ۹- فساد اقتصادی در لایه‌های پنهان اجرایی، قانون گذاری و قضایی که به واسطه اقتصاد رانتی نفتی ایجاد و تنومند شده و عزم ملی برای خشکاندن ریشه‌های آن وجود ندارد.

۲-۴) فرهنگ و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

دین به عنوان تاثیر گذارترین نهاد فرهنگ ساز، بستر اخلاقی را برای پذیرش هنجارهای جدید آماده می کند. ماکس وبر اولین کسی بود که بحث تاثیر ارزش های فرهنگی بر توسعه اقتصادی را مطرح کرد. او لزوم استناد به جهان بینی، اخلاق و دین عاملان اقتصادی را برای درک رفتارهای اقتصادی آنها مطرح می سازد (وبر، ۱۳۷۳). در ژاپن آیین بودا با عناصر نظم نوین مدرن سازگار شد (Gellner, 1982: 540). با این تفاوت که روح زندگی اجتماعی و نفع جمعی بسیار قوی پا برجای ماند. اما استفاده از این نکته و تجربه نباید برای کشور ایران و دین اسلام تعمیم داده شود. زیرا اولاً مسیحیت سنتی دینی تحریف شده بود و کلیسای کاتولیک پاسخی برای ذهن کنجکاو بشری نداشت و آیین بودا نیز توانست فقط در قالب دستورات اخلاقی منسوج در فرهنگ ژاپنی نقش مهمی در فرآیند توسعه ژاپن داشته باشد و در موارد تناقض انعطاف پذیری نشان دهد. ثانیاً غلبه فلسفه مادی و اثبات گرا در سرمایه داری با روح و جوهر دین اسلام متعارض است. بسنده کردن به تعدیل های اصلاح طلبانه و عقب نشینی های اجباری به استحاله معنا و سپس احکام دین خواهد انجامید. اسلام تنها دین تحریف نشده است که منبع عظیم دستورات اخلاقی، فرهنگ ساز و احکام دینی اقتصادی است و «تنها دینی است که داعیه حکومت دارد.» (Saeed, 2008: 73).

در بحث تعامل فرهنگ با توسعه دو مسئله حائز اهمیت است مسئله اول این است که ارزشهای اخلاقی و فرهنگی یک جامعه ممکن است مانع یا محرک توسعه باشند. در مورد ایران خصوصیات چون عدم تمایل به کار جمعی، کم کاری و فرهنگ قبیله ای از جمله عواملی است که مانعی بر سر راه توسعه یافتگی است (سریع القلم، ۱۳۸۹) و باید با استفاده از فرهنگ غنی اسلامی در این زمینه این معایب را اصلاح نمود. «عامل پویایی برنامه ریزی در نظام اجتماعی، فرهنگ و عامل پویایی و پایداری فرهنگ، اخلاق است. پس فرهنگ باید در متن نظام برنامه ریزی باشد.» (یانگ، ۱۳۹۲: ۱۷). از این زاویه الگو سازی متناسب با ماهیت ایرانی اسلامی باید الگوسازی بر پایه فرهنگ باشد که یکی از مهمترین عرصه های ظهور فرهنگ اخلاقیات در جامعه است.

اسلام دارای نظام اخلاقی مشخصی است باید با استفاده از اصول اخلاقی اسلام، معضلات فرهنگی جامعه را درمان نمود. از جمله بسترهای فرهنگی موجود در اسلام برای

اصلاح فرهنگی در راستای الگو موارد زیر است: فرهنگ انصاف در معامله، فرهنگ کار و تلاش، فرهنگ انفاق و صدقه، فرهنگ نوع دوستی، فرهنگ ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی، فرهنگ قناعت و کسب روزی حلال و ...

دومین مسئله در مورد تعامل فرهنگ و توسعه، لزوم هماهنگی میان راهبردهای توسعه با فرهنگ و ارزش‌های یک جامعه است. بعنوان مثال سیاستهای اقتصاد سرمایه داری که از سوی نهادهای مالی بین‌المللی به ایران تحمیل شدند، نتایجی معکوس در مقایسه با کشورهای توسعه یافته بر جای نهادند. شاید مهمترین دلیل آن عدم توجه کافی به عوامل فرهنگی و ارزشی و تفاوت‌های آن‌ها در جوامع مختلف باشد. در تجربه ایران سیاستهای اجرا شده در ایران باعث تضاد میان ارزشهای دینی و سنتی ایرانی با مظاهر فرهنگ سرمایه داری شد و نه تنها موجب توسعه اقتصادی نگشت بلکه آثار زیان بار اقتصادی از نابرابری و شکاف طبقاتی گرفته تا عدم دستیابی به توسعه صنعتی و ظهور طبقه جدیدی از تکنوکراتها و آریستوکراتها را رقم زد. فرهنگ لیبرالی موجب تخریب فرهنگ و ارزشهای خوب موجود در جامعه ایرانی شد و معضلاتی از جمله ایجاد روحیه برتری نفع شخصی به نفع ملی، سودگرایی و استقبال از سفته بازی به جای تولید ملی، کمرنگ شدن ارزشهایی چون نوع دوستی، قناعت و ساده زیستی، اهمیت به بنیان خانواده، تخریب نقشهای مادری و همسری و کاهش سرمایه‌های اجتماعی شد.

جمع بندی و نتیجه گیری

مجموعه سیاستهای اقتصاد نئولیبرالی با رویکرد اقتصاد بازار، تجارت آزاد و حذف مداخله دولت در اقتصاد، توسط نهادهای مالی جهانی از جمله IMF به کشورهای در حال توسعه از جمله ایران تحمیل شد، که نه تنها توسعه یافتگی را محقق نساخت بلکه نتایج مخربی در تامین عدالت، همبستگی اجتماعی و اخلاق به دنبال داشت. در همان زمان کشورهای شرق آسیا با سیاست دولت هدایتگر توسعه، به پیشرفتهای معجزه آسایی دست یافتند. در این مقاله راهبردهای صنعتی شدن این دو کشور و نقش دولت در روند توسعه آنها بررسی شد و تجربه آنها بعنوان الگوهای توسعه موفق مورد ارزیابی قرار گرفت. همچنین بر لزوم مطالعه تجربه توسعه این دو کشور در بستر تاریخی و نهادی و با توجه به نقش متقابل اقتصاد و فرهنگ در آن تاکید شد. طبق مطالب ذکر شده تحقق عدالت همراه

با توسعه صنعتی و پیشرفت اقتصادی نیازمند یک الگوی توسعه بومی منحصر بفرد اسلامی ایرانی است که با استقلال فکری و نهادینه شدن ارزش‌های اسلامی و ایرانی در نهادهای رسمی و غیر رسمی جامعه محقق می‌شود. در کنار توجه خاص به مسائل نهادی، فرهنگی و دینی، عدم اعتماد به الگوی تقسیم کار جهانی و اتخاذ استراتژی مناسب جهت حمایت از تمام صنایع و بنگاه‌های داخلی در کنار حمایت ویژه از صنایع و بنگاه‌های خاص راهگشا خواهد بود. در این مقاله نقش دولت حمایت‌گرا در فرآیند توسعه دو کشور ژاپن و کره بررسی شد، دولتی که عاری از فساد، هدایت‌گر بازار و استقلال‌گرا است و با استفاده از ظرفیتها و سرمایه‌های فیزیکی و انسانی داخلی و تواناییهای ملی، اقتصادی تولید محور را بنیان نهاده و با استفاده از ارزشهای دینی و فرهنگی کشور خود به تحکیم انسجام ملی و منافع جمعی در سایه عدالت اجتماعی پرداخته است. ویژگی بارز الگوی توسعه در این دو کشور مرعوب و مقهور نبودن در مقابل دیدگاه‌های اقتصاد متعارف و طراحی الگوی توسعه متناسب با شرایط کشور خود و مبتنی بر فرهنگ و ارزشهای اخلاقی بومی است. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز با توجه به ارزش‌های اسلامی و ایرانی، شکل ویژه‌ای از حضور و تاثیر نهادهای دین و فرهنگ را دارد که در آن نباید دین غیر فعال و استحال شده و یا تغییر شکل ماهوی دهد. بلکه باید با استفاده از ظرفیتهای اخلاق اسلامی بستر فرهنگی مناسبی را برای تحقق راهبردهای اقتصادی و توسعه صنعتی فراهم سازد. در این الگو اولویت در توسعه صنعتی اتکاء به نیروهای درونی، حفظ استقلال اقتصادی و حمایت هدفمند از تولید ملی از راه عدم توجه به قانون مزیت نسبی ریکاردویی در اقتصاد لیبرال است که با استراتژی حمایت از تولید ملی و جایگزینی واردات مخصوصاً در کالاهای استراتژیک حاصل می‌شود. فرهنگ و دین در این راه نه تنها نقشی زائد و حاشیه‌ای ندارند بلکه بستر ساز پیشرفت اقتصادی هستند. در این راه طبقه حاکم باید با چشم پوشی از منافع و امتیازات ویژه خود همبستگی اجتماعی را تقویت نمایند و از همه توقع ایثار و فداکاری برای تحقق اهداف ملی می‌رود. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید از یکسو با توجه به ارزشها و فرهنگ اسلامی به اصلاح فرهنگ‌ها و ارزشهای مانع پیشرفت در ایران بپردازد و از سوی دیگر از رسوخ ارزشها و فرهنگهای مادی و زیان بار نظام سرمایه داری در جامعه جلوگیری کند و با سرلوحه قرار دادن حفظ انسجام و عدالت اجتماعی و بدون انفعال در مقابل علم اقتصاد متعارف به طراحی الگوی توسعه متناسب با شرایط ایران بپردازد. در این

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

راه دولت هدایت گر بازار باید به حمایت از تولید ملی برای حفظ استقلال و ایجاد رشد اقتصادی اقدام نماید.

منابع فارسی:

- آقازاده، احمد (۱۳۸۵)، اصول و قواعد حاکم بر فرآیند شهروندی و بررسی سیر تحولات و ویژگی‌های این گونه آموزش‌ها در کشور ژاپن، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۱۷، سال پنجم، صص ۴۵-۶۶.
- استوری، ریچارد (۱۳۶۷)، تاریخ ژاپن، ترجمه فیروز مهاجر، پاپیروس.
- استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۷)، جهانی سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، نشر نی.
- امجد، محمد (۱۳۸۴)، بررسی مقایسه‌ای توسعه اقتصادی در ایران و کره ی جنوبی (۱۳۴۱ - ۱۳۵۷)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۰)، عقلانیت و توسعه یافتگی ایران، نشر فرزانه روز، چاپ اول.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فیوضات ابراهیمی (۱۳۷۴)، "توسعه صنعتی و موانع آن در ایران"، چاپ پخش.
- کمپ، تام (۱۳۷۹)، الگوهای تاریخی صنعتی شدن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول، صفحه ۲۳.
- کمسیون اقتصاد کلان، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی (۱۳۹۱) گزارش کمیسیون اقتصاد کلان.
- گروینر (۱۳۸۶)، فرجام سرمایه داری، پیروزی یا فروپاشی یک نظام اقتصادی، ترجمه دکتر علی اکبر اقبال، انتشارات سمت.
- گریفین، کیت (۱۳۷۵)، راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه حسین راغفر و محمد حسین هاشمی، نشر نی.
- گل محمدی، علی؛ چی اوشی، ماکوتا (۱۳۹۰) توسعه یافتگی ژاپن، زمینه‌های تاریخی - اجتماعی، تکوین مفهوم وظیفه در دوره ادو، دو فصلنامه علمی پژوهشی دین و ارتباطات، سال هجدهم، شماره اول، پیاپی ۳۹، ۱۴۶-۱۱۱.
- متوسلی، محمود (۱۳۷۴)، توسعه اقتصادی ژاپن با تاکید بر آموزش نیروی انسانی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردلو ۱۳۹۳

- مقیم‌ی اردکانی، اطهر؛ سعید صحت (۱۳۸۴)، سیاست‌های توسعه منابع انسانی در ژاپن، مجموعه مقالات همایش سیاست و اقتصاد در شرق آسیا، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، (۱۷۹-۲۰۵).
- مک لئود، تاس.اچ. (سرپرست اجرائی گروه اعزامی مشاوران دانشگاه هاروارد به ایران) (۱۳۸۱)، *برنامه ریزی در ایران*، ترجمه علی اعظم محمد بیگی، نشر نی، چاپ دوم، صفحه ۷۸.
- موثقی، احمد؛ جباری، محمد حسن (۱۳۸۷) *بررسی تطبیقی نوسازی و اصلاحات در ژاپن و ایران* دوره معاصر، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۱، ۲۹۵-۲۸۱.
- مومنی، فرشاد (۱۳۸۴) *مروری بر تفکرات اقتصادی در ژاپن*، در مجموعه مقالات همایش سیاست و اقتصاد در شرق آسیا، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، ۶ دی ۱۳۸۴، صص ۲۴۳-۲۲۳.
- میردال، گونار (۱۳۶۶)، *درام آسیایی*، ترجمه دکتر منوچهری امیری، نشر امیر کبیر، صفحه ۱۶.
- نقیب زاده، احمد؛ صادقی زاده، سلمان (۱۳۹۰) *علل توسعه اقتصادی در آسیای جنوبی شرقی*، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱، ۳۳۵-۳۴۷.
- نقی زاده، محمد (۱۳۸۴) *مروری بر تفکرات اقتصادی در ژاپن*، در مجموعه مقالات همایش سیاست و اقتصاد در شرق آسیا، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، ۶ دی ۱۳۸۴، صص ۹-۶۰.
- نقی زاده، محمد (۱۳۸۵)، *مبانی فکری مدیریت اقتصاد ملی*، شیوه ژاپنی، چینی و ایرانی، شرکت سهامی انتشار.
- نیلی، مسعود و همکاران (۱۳۸۲)، *استراتژی توسعه صنعتی کشور*، دانشگاه شریف.
- وبر، مارکس (۱۹۰۴)، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، پریسا منوچهری کاشانی، ۱۳۷۳. تهران انتشارات علمی و فرهنگی.
- هلاینر، ک.ف. (۱۳۸۱)، *شرایط اخلاقی رشد اقتصادی*، هرمس.
- یوجیرو هایامی، *اقتصاد توسعه از فقر تا ثروت ملل*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، نشر نی، ۱۳۸۹.
- یوسفی، محمد قلی (۱۳۸۸)، *استراتژی‌های رشد و توسعه اقتصادی*، نشر نی.
- Altvater, Elmar. (1996). "Mahnkopf, Birgit: Grenzen der Globalisierung". s. 406.
- Amsden, A. H. (1989). "Asia's Next Giant: South Korea and Late Industrialization". New York, Oxford University Press.

- Brohman, J. (1996b). "Popular Development: Rethinking the Theory and Practice of Development". Oxford.
- Chang, H. J. (1993). "The Political Economy of Industrial Policy in Korea". Cambridge Journal of Economics, 17, 131-157.
- Choudrie, Jyoti and Lee, Heejin. (2004). "Broadband Development in South Korea: Institutional and Cultural Factors", European Journal of Information Systems (2004) 13, 103-114.
- Cole, E. Robert. (1971). "The Theory of Institutionalization: Permanent Employment and Tradition in Japan, Economic Development and Cultural Change", The University of Chicago Press, Vol. 20, No. 1, pp. 47-70.
- Cumings, Woo. (1998). "Political Economy of Growth in East Asia", London. Oxford University Press.
- Evans P. (1987). "Class, State and Dependence in East Asia: Lessons for Latin Americanists". In Deyo F. (ed.) The Political Economy of the New Asian Industrialism. Ithaca, Cornell University Press.
- Gellner, David. (1982). "Capitalism and the Religion of India", in "Sociology", V. 16, n. 1.
- Hartwick E. (1998). "Geographies of Consumption: A Commodity Chain Analysis". Society and Space 16: 423-437
- Innes, S. (1995). "Creating the Commonwealth: The Economic Culture of Puritan New England". New York: Norton.
- Kennedy, Paul. (1987). "The Endangered American Dream", New York.
- Kiep. (1993). "Korea's New Economic Policy: The Five-Year Economic Plan for 1993-1997". Seoul, Korea.
- Kim K. W. (1965). "Ideology and Political Development in South Korea", Pacific Affairs, Vol. 38, No. 2, pp. 164-176.
- Kurz, Robert. (1994). "Der Kollaps der Modernisierung". Frankfurt a.M.
- Kushida, Kenji and Oh, Seung-Youn. (2007). "The Political Economies of Broadband Development in Korea and Japan", Asian Survey, Vol. 47, No. 3, pp.
- Kwon, O. Yul. (2011). "DOES CULTURE MATTER FOR ECONOMIC DEVELOPMENT IN KOREA?" The Journal of East Asian Affairs, Vol. 25, No. 2, pp. 163-182.
- Lapavistas, C. (2005). "Social Foundations of Money, Markets and Credit". London, Routledge. P25.

- Lee, John.(1999)."*Trade and Economy in Preindustrial East Asia, c.1500-c.1800*", The Journal of Asia Studies vol.58,no.1:2- 26.
- Lee, Aie-Rie.(1992)."*Values, Government Performance, and Protest in South Korea*",Asian Affairs,Vol. 18, No. 4, Symposium: Class, Economy, and Polity in Korea (Winter, 1992), pp. 240-253,Published by: Taylor & Francis, Ltd.
- Lockwood,William w.(1954)."*The Economic Development of Japan : Growth and StrucurL Change 1868- 1938*". Princeton University Press.
- Morishim ,Michio.(1982)."*Why Has Japan Succeeded"? Westwrn technology and the Japanies Ethos*", Cambridge University Press, ۲07PP.
- Peet,Richard&Hartwick,Elaine.(2009)."*Theories of development Contentions ,Arguments, Alternatives*", The Guilford Press., second edition.
- Porter,M.(1990)."*The Competitive Advantage of Nations*".New York:The Free Press.
- Smith,A(1976)ed."The Theory of Moral Sentiments". Oxford, Uk:Oxford University Press.
- Samuelson,P.(1980)."*Economics(11th ed)*".New York:McGraw-Hill.
- Sideri,S (1970) " Trade and Power : Informal Colonialism in Anglo – portues Relations". Rotterdam University Press.
- Smith, David A.(1997)."*Technology, Commodity Chains and Global Inequality: South Korea in the 1990s*",Review of International Political Economy,Vol. 4, No. 4 ,pp. 734-762.
- Ulrich v,Weizacker.(1997)."*Economic Development in South Korea: Prospects and Problems*", New York .
- World Bank (1993). "*The East Asian Miracle.Economic Growth and Public Policy*".Oxford Univercity Press, New Yourk.
- World Bank(1987)."*Korea Meaning the Industrial Transition*" Korea Meaning the Industrial Transition a World Bank Country Study, Washington, D,C.